

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: هوادار پورتال

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۲

بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد

موج هرج و مرج و از هم گسیختگی تمام ارگان نظم موجود در ایران را فراگرفته است. کافی است که به چند مورد از آنچه که در روزهای اخیر در ایران رخ داده و در رسانه‌های خود رژیم انعکاس یافته نظری بیفکنیم و ببینیم که تا چه حد نظم موجود در چنگال بحران‌های متعدد، هرج و مرج و از هم گسیختگی گرفتار شده است.

وخامت اوضاع اقتصادی و مالی به درجه‌ای افزایش یافته است که برخی سران و مقامات رژیم اکنون دیگر آشکارا شکست و بن‌بست را می‌پذیرند. تنها ۵ ماه پیش بود که مجلس، اجرای مرحله دوم به اصطلاح هدفمندسازی یارانه‌ها را تصویب کرد، اکنون اما وخامت اوضاع اقتصادی و شکست این سیاست به درجه‌ای آشکار شده است که مجلس سراسیمه برای لغو مصوبه قبلی خود اقدام کرده است. علت چیست؟

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس می‌گوید: ”اوضاع بیش از آن ملتهب است که بتوان آن را اجراء کرد. اگر بخواهیم آن را تداوم بخشیم به طور قطع همه امور از کنترل خارج می‌شود.“

قیمت‌ها ساعت به ساعت افزایش می‌یابند. به رغم تمام اقدامات دولتی، نرخ ارز همچنان در حال افزایش است و ریال به کاهش ارزش خود ادامه می‌دهد. بهای هر دالر هم اکنون به حدود ۴۰۰۰ تومان رسیده است. گزارشات رسانه‌های رژیم حاکی است که هر کس پولی ذخیره دارد، آن را به طلا و ارز تبدیل می‌کند و آن‌هایی که پول کمتری دارند به ذخیره کردن کالاهای مصرفی در منازلشان روی آورده‌اند. خرید و فروش برخی کالاها به ویژه وسایل خانگی عملاً متوقف شده است. چرا که نه توده مردم قدرت خرید آن‌ها را دارند و نه فروشندگانی که منتظر افزایش بیش‌تر قیمت‌ها هستند، تمایلی به فروش نشان می‌دهند.

رژیمی که تمام موجودیت سرکوبگر و انگل‌وارش را بر درآمدهای بادآورده نفتی قرار داده بود، اکنون با بحران مالی و خیمی روبه رو شده است. رسانه‌های رژیم خبر دادند که فروش نفت دو سوم کاهش یافته است. اسدالله عسکراولادی از سران باندهای بازار و از یاران خامنه‌ای در ۲۸ مهر ماه [میزان] اعلام کرد که ۷۰ میلیارد دلار از درآمد سالانه نفتی در نتیجه تحریم‌ها از دست رفته است. وی افزود: اگر جمهوری اسلامی نتواند اقتصاد را در مرز ۵۰ میلیارد دلار نگه دارد، باید به سمت جیره‌بندی حرکت کنیم.

اما کاهش درآمدهای دولت از فروش نفت و تشدید بحران اقتصادی، رژیم را از نظر مالی با بحرانی وخیم روبه رو ساخته است. در شش ماه نخست سال جاری بر طبق گزارش معاون برنامه‌ریزی ریاست جمهوری، تنها حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای بودجه یعنی ۲۵ درصد آن تحقق یافته است.

در حالی که بحران اقتصادی و مالی ابعاد بسیار وخیم و گسترده‌ای به خود گرفته است، بحران سیاسی درونی رژیم نیز ابعاد جدیدی یافته است. نزاع و هرج و مرج درونی حکومت اسلامی اکنون عریان‌تر از هر زمان دیگر است. مجادله قوه اجرائی و قضائی بر سر دیدار احمدی نژاد از زندان اوین با موضع‌گیری‌های علنی و افشائگری علیه یکدیگر همراه شده است. آملی لاریجانی رئیس دستگاه قضائی رژیم طی نامه‌ای غیر علنی به احمدی نژاد با دیدار وی از زندان اوین مخالفت می‌کند. هم زمان یک مقام دوست دوم خود را به نام سخنگو به میدان می‌فرستند تا در جریان یک مصاحبه علناً اعلام کند، اجازه نمی‌دهیم. یا به زبان به اصطلاح مؤدبانه‌تر، مصلحت نیست. وی در عین حال در این مصاحبه به کنایه می‌گوید که احمدی به جای بازدید از زندان اوین برود گرانی و ارز را حل کند. فردای این مصاحبه، نامه علنی شدیدالحن احمدی نژاد به آملی انتشار یافت. وی در این نامه ضمن متهم کردن دستگاه قضائی به تخلف از قانون اساسی رژیم و تهدید به قطع بودجه قوه قضائی، می‌گوید این دیدار ربطی به قوه قضائیه ندارد. از زندان اوین بازدید خواهد کرد و گزارش آن را علنی انتشار خواهد داد.

در بخشی از این نامه خطاب به رئیس قوه قضائیه گفته شده است:

”در نامه خود فرموده اید که رئیس جمهوری قبل از برنامه ریزی برای سرکشی به زندان باید از قوه قضائیه اجازه بگیرد. دو بار هم تأکید کرده اید که سرکشی به زندان اوین به مصلحت نمی باشد و یک بار هم فرموده اید که موافق نیستید. باید یادآور شوم که در اصول قانون اساسی لزوم اجازه یا موافقت و یا مصلحت اندیشی قوه قضائیه در اجرای وظایف قانونی رئیس جمهوری پیش بینی نشده است.

آیا قابل قبول است که اینجانب نیز پرداخت بودجه های کلان به قوه قضائیه را به مصلحت ندانم.

مطمئناً با سرکشی از زندانها و برخی دادگاهها نحوه اجرای اصول قانون اساسی و رعایت حقوق اساسی ملت را مورد بررسی قرار داده و گزارش آن را به ملت بزرگ و مقام معظم رهبری تقدیم خواهم کرد“ .

اما نمونه دیگری از هرج و مرج را ببینید! فرمانده سپاه پاسداران که چند هفته پیش اعلام نمود، وقوع جنگ حتمی است، فقط لحظه آن مانده است، دو روز پیش در مصاحبه‌ای شرکت کرد که بگوید اصلاً وقوع جنگ ناممکن است. وی در همین مصاحبه بدون این که اشاره‌ای به نام احمدی نژاد بکند، او را فردی ”بریده“ اعلام نمود.

گروهی از مجلسیان برای ترساندن رئیس جمهورشان و واداشتن او به تبعیت، طرح سؤال از وی را به میان کشیدند و ۱۰۴ امضاء نیز زیر آن قرار دادند، اما همین گروه از آنجائی که می‌ترسند در شرایط هرج و مرج درونی رژیم، این جلسه نیز به عرصه دیگری برای افشائگری و رسوائی بیش‌تر رژیم منجر شود، جا زدند و یک عضو فراکسیون اصول‌گرایان به صراحت گفت که یک چنین جلسه‌ای نتیجه‌ای جز اعصاب خرد کردن در پی نخواهد داشت و بنابراین باید از خیرش گذشت. توکلی یکی دیگر از سران باندهای مجلس نیز گفت، نگرانی از آن است که این اقدام بی‌اعتمادی‌های موجود در جامعه را دامن بزند.

مجلس برای بستن دست و پای احمدی نژاد و جلوگیری از تخلفات وی، بودجه‌ای را که خود تصویب کرده بود، مورد اصلاح و تجدید نظر قرار داد، تا او را مجبور کند تمام منابع حاصل از فروش ارز و مؤسسات دولتی را به خزانه واریز کند و برداشت‌های او را از منابع ”صندوق توسعه ملی“ محدود سازد. با این وجود بعید است که وی

به این تصمیمات گردن بگذارد. هرج و مرج کامل در درون رژیم و ارگان‌های آن حاکم است. مجلس تصمیم می‌گیرد، هیأت دولت اجراء نمی‌کند؛ احمدی‌نژاد تصمیمات خودش را به مقامات تحت مسئولیت‌اش دیکته می‌کند؛ سپاه پاسداران خود را بالاتر از همه ارگان‌ها می‌داند و اهمیتی برای دیگر ارگان‌ها قائل نیست؛ دستگاه قضائی نیز بر همین منوال. جنگ و جدال گروه‌هایی که در درون هر یک از این ارگان‌ها و نهادها قرار دارند، با حدت علیه یک دیگر در جریان است. بحران سیاسی درونی رژیم به درجه‌ای است که توکلی یکی از سران باندهای مجلس، چاره غلبه بر این هرج و مرج را برکناری احمدی‌نژاد می‌داند، اما اعتراف می‌کند که اوضاع به نحوی در هم ریخته است که انجام این کار به سادگی ممکن نیست. او می‌گوید: "دوره احمدی‌نژاد سپری شده است و ادامه صدارتش مثبت نیست، اما در مورد این مسأله که از نظر سیاسی بسیار بزرگ و مهم است، باید یک اجماع نسبی قابل قبولی در ارگان‌های تصمیم‌گیری از مجلس گرفته تا نهادهای دیگر اتفاق بیفتد که هنوز رخ نداده است."

اما از هم گسیختگی نظم موجود، تنها در بحران اقتصادی و مالی، در بحران سیاسی درونی رژیم، در نارضایتی وسیع مردم که هر لحظه آماده شورش و قیام علیه نظم موجوداند، کارگرانی که روزمره در خیابان‌ها رژه می‌روند، در مقابل مؤسسات دولتی تجمع و تظاهرات برپا می‌کنند، خلاصه نمی‌شود. این‌ها تجلیات آشکار از هم گسیختگی و فروپاشی نظم موجودند. به هر عرصه زندگی اجتماعی که رجوع شود و به تمام اتفاقاتی که روزمره در ایران رخ می‌دهد، رد پای بحران، هرج و مرج و فروپاشی نظم ارتجاعی موجود دیده می‌شود.

مطبوعات رژیم خبر می‌دهند که جوانی ۲۳ ساله با قمه در خیابان به جان مردم رهگذر می‌افتد و هر که را بر سر راه خود می‌یابد، می‌زند. یک نفر کشته و ۱۸ نفر زخمی و مجروح می‌شوند. مطبوعات از قول مقامات دولتی در مورد علل و انگیزه‌های این اقدام جنون‌آمیز می‌نویسند، وی اعلام کرده است که از عالم غیب به وی دستور داده شده است، هر کس را که بر سر راه خود یافت به قتل برساند.

این ماجرا نمود آشکاری از بحران‌های نظم موجود است. فردی بیکار، زیر فشارهای بی‌شمار نظم موجود و خرافات مذهبی که رژیم ارتجاعی حاکم اشاعه داده است، به جنون گرفتار می‌آید و دست به اقدامی جنون‌آمیز می‌زند.

رژیم حاکم که این همه بحران به بار آورده می‌کوشد، این قضیه را با اعلام این که دیوانه بوده است، مخنومه اعلام کند، اما بر توده‌های مردم ایران پوشیده نیست که این اقدام علل اجتماعی داشته و بازتابی از بحران‌های اجتماعی است. از همین‌رواست که وقتی پولیس برای بازسازی صحنه اقدام می‌کند، مردمی که تجمع کرده بودند، خشم و انزجار خود را علیه رژیم ابراز می‌دارند و پولیس با پرتاب گاز اشک‌آور به سوی مردم و پراکنده ساختن آن‌ها، صحنه‌سازی را نیمه‌کاره رها می‌کند و در می‌رود.

در فاصله ۲۴ ساعت ۵ اتوبوس حامل مسافران در مناطق مختلف کشور واژگون می‌گردند و در مجموع متجاوز از ۱۲۰ نفر کشته و مجروح می‌شوند. تنها در یک مورد، واژگونی اتوبوس حامل دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های بروجن که آن‌ها را با اجبار روانه دیدار از مناطق جنگی کرده بودند، ۲۶ کشته و ۱۹ زخمی و مجروح بر جای می‌گذارد. هیچ مقام و ارگان دولتی هم پاسخگو نیست. مردم بروجن که می‌دانند مسبب این کشتار وحشیانه دختران دانش‌آموز، رژیم جمهوری اسلامی است، تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند، وزیر آموزش و پرورش که مسؤول تمام اتفاقات در مدارس است، از خود سلب مسئولیت می‌کند و می‌گوید در این مورد کاره‌ای نیست. سپاه پاسداران و بسیج تصمیم‌گیرنده‌اند. هرج و مرج آشکارا حاکم است. اگر در طول ۲۴ ساعت، ۵ اتوبوس در مناطق مختلف ایران واژگون می‌شوند، ده‌ها تن از مردم ایران کشته می‌شوند و ده‌ها تن مجروح و علیل می‌گردند، چه چیز دیگری جز

از هم گسیختگی، هرج و مرج و بحران‌های رژیم را نشان می‌دهد؟ وقتی که وزیر راه، پولیس، وزیر آموزش و پرورش، بسیج، سپاه، هیأت دولت، مجلس، مسؤولیت این کشتارها را بر عهده یک دیگر قرار می‌دهند، فقط بحران و از هم گسیختگی نظم موجود را جار می‌زنند.

به یک اتفاقی که مطبوعات و مقامات رژیم خیلی ساده و بی اهمیت از کنار آن گذشتند، نگاه کنید. در لابه‌لای همبرگر در قم، یک بند انگشت انسان یافت می‌شود. بگذریم از این که هنوز روشن نیست که آیا واقعاً با گوشت انسان همبرگر به خورد مردم می‌دهند یا کارگری در حین کار، انگشت خود را از دست داده، اتفاقی که همه روزه در کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایران رخ می‌دهد و اخبار آن در جایی انتشار نمی‌یابد. این مسأله به ظاهر ساده و پیش پا افتاده، چه چیزی را جز این نشان می‌دهد که در این کشور هرج و مرج و از هم گسیختگی همه جا را فرا گرفته است. تا جایی که حتا در مواد غذایی هم می‌تواند گوشت انسان یافت شود.

پوشیده نیست که تمام این اتفاقات که ظاهراً با یک دیگر ارتباطی هم ندارند، هر یک حلقه‌ای از زنجیره هرج و مرج و از هم گسیختگی ناشی از بحران‌هایی است که جامعه ایران با آن‌ها روبروست.

همان‌گونه که همگان آگاهند، قصابخانه آدم‌کشی حکومت اسلامی با تمام ظرفیت خود مشغول به کار است. همه روزه تعدادی از مردم ایران اعدام می‌شوند. روز دوشنبه نیز خبرگزاری‌های رژیم خبر دادند که ده نفر به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. جرم آن‌ها نیز قاچاق مواد مخدر اعلام شده است. این که جمهوری اسلامی دائماً بر تعداد افرادی که به اتهامات مختلف از جمله قاچاق مواد مخدر افزوده است، بیان چیز دیگری جز بن‌بست و بحران‌های لاینحل این رژیم نیست.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در دوران سلطه جمهوری اسلامی بر ایران، سال به سال بر تعداد مردمی که به مواد مخدر معتاد شده‌اند، افزوده شده است. ایران اکنون در سراسر جهان اولین کشوری است که بیش‌ترین معتاد به مواد مخدر را در خود جای داده است. ابعاد میلیونی معتادان دم به دم افزایش می‌یابد. دلیل آن هم بر هر فرد کمی آگاه روشن است. بیکاری، فقر و فشارهای اجتماعی متعددی که رژیم به ویژه به جوانان تحمیل کرده است، علت اعتیاد و افزایش روزافزون معتادان است.

وقتی که در یک کشور، معتاد به مواد مخدر وجود داشته باشد، همراه با آن قاچاقچی مواد مخدر نیز پدید می‌آید. به ویژه در کشوری که جمعیت معتاد ابعاد چند میلیونی به خود گرفته باشد، مواد مخدر به منبع پر درآمدی برای سرمایه‌داران و مقامات دولتی تبدیل می‌گردد. آن‌ها گروهی از همین معتادان بیکار و گرسنه را با پرداخت مبلغی ناچیز به خدمت می‌گیرند تا نقل و انتقال و توزیع مواد مخدر را بر عهده گیرند.

جمهوری اسلامی که خود از طریق بحران‌هایی که ایجاد نموده، بیکاری و فقری که به مردم تحمیل کرده است، مروج و اشاعه‌دهنده مواد مخدر و اعتیاد بوده است، مقامات جمهوری اسلامی که از قبل زد و بند با باندهای مافیائی مواد مخدر درآمدهای کلانی به جیب می‌زنند، گروهی از همین افراد معتاد و خرده‌پا را دستگیر و به جوخه اعدام می‌سپارند، تا بر این واقعیت سرپوش بگذارند که اعتیاد چندین میلیون تن از مردم ایران به مواد مخدر نتیجه سیاست‌های همین رژیم است. اما اکنون دیگر مسأله اعتیاد در ایران خود به یک بحران تبدیل شده است. جمهوری اسلامی هیچ راهی برای مقابله با آن نداشته و ندارد. از این‌رو به افزایش اعدام روزافزون گروهی از این معتادان تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر روی آورده که بیان چیز دیگری جز بحران عظیمی که در این عرصه با آن روبرو شده است، نیست.

نه فقط در این عرصه، بلکه در عرصه‌های دیگر و به نام اتهامات دیگر نیز اعدام‌ها بیانی از بن‌بست و بحران‌های لاینحل رژیم است. چند روز پیش سه نفر را در بلوچستان با اتهامات سیاسی به جوخه اعدام سپرد. برای این اعدام علت دیگری جز این نمی‌توان یافت که جمهوری اسلامی با موج وسیعی از ناراضی‌های مردم بلوچستان روبه روست. هیچ پاسخی نمی‌تواند به مطالبات و خواست‌های آن‌ها بدهد، بنابراین می‌خواهد از طریق اعدام و کشتار با بحرانی که در منطقه روبه روست، مقابله نماید. اما این راه حلی بر بحران نبوده و نیست.

روشن‌ترین دلیل آن نیز درگیری‌های مداومی است که پیوسته در این منطقه ادامه دارد و آخرین نمونه آن نیز عملیات انتحاری چند روز پیش بود که تعدادی از بسیجیان کشته و زخمی شدند.

نمی‌توان در سراسر ایران جایی و اتفاقی را یافت که بازتاب بحران‌های متعددی که رژیم در عرصه‌های مختلف با آن روبه روست نباشد، در همه جا می‌توان این بحران‌ها، از هم گسیختگی و هرج و مرج ناشی از آن‌ها را دید. این بحران‌ها به درجه‌ای رشد کرده که کلیت سیستم در بالاترین نقطه فساد و گندیدگی درونی قرار گرفته است. تمام آنچه که هم اکنون در ایران می‌گذرد، آشکارا این واقعیت را نشان می‌دهد.

اما این نظمی که با یک بحران عمومی و فساد و گندیدگی همه‌جانبه روبه رو شده است، خود به خود سرنگون نخواهد شد، مادام که در همین حالت به حیات خود ادامه دهد، به مردم ایران آسیب‌های جدی وارد خواهد ساخت. هر چه این دوره طولانی‌تر گردد، لطماتی که مردم ایران در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متحمل می‌شوند، شدیدتر خواهد بود. پوشیده نیست که ادامه بحران اقتصادی، همراه با افزایش بیکاری، فقر و گرانی بیش‌تر برای کارگران و زحمتکشان خواهد بود. همراه با این فشارهای روزافزون مادی و معیشتی، فشارهای سیاسی نیز افزایش می‌یابد، چرا که رژیم سیاسی نظم در حال احتضار، می‌کوشد با حداکثر سرکوب‌گری، این دوره احتضار را طولانی‌تر کند.

کارگران و زحمتکشان ایران، توده‌های وسیع مردمی که زیر فشارهای متعدد اقتصادی - اجتماعی و سیاسی قرار دارند، مادام که در رخوت به سر می‌برند، مادام که برای به دست گرفتن سرنوشت خود به پا نخبزند، از این وضعیت رها نمی‌شوند. یگانه راه نجات از بن‌بستی که نظم موجود و رژیم پاسدار آن به بار آورده است، روی آوری به انقلابی است که تمام نظم موجود را در هم بکوبد. بحران همه‌جانبه، انقلابی همه‌جانبه را می‌طلبد. تا وقتی که این انقلاب رخ ندهد، راهی برای نجات مردم ایران نیست. تنها یک انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند به تمام بحران‌های موجود پایان دهد، مردم ایران را برای همیشه از شر مصایب نظم موجود نجات دهد و دورانی از رفاه، آزادی و برابری را در تاریخ ایران بگشاید.

کار شماره: ۶۳۲ ارگان: سازمان فدائیان اقلیت